

انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۵/۰۳

دکتر محمود کریمی*

سعید طاووسی مسرور**

چکیده

در منابع روایی اهل تسنن و شیعه روایات فراوانی در باب فضائل و یا احياناً ذم برخی شهرها و سرزمین‌ها وارد شده است چنان‌که در برخی جوامع حدیثی، باب یا ابوابی به ذکر این روایات اختصاص داده شده و یا درباره این احادیث تألیف مستقل صورت گرفته است. در این میان، این نکته قابل توجه است که به تصریح حدیث‌شناسان فریقین، شمار زیادی از این روایات مجعول است. گذشته از انگیزه‌های مذهبی، یکی از مهم‌ترین علل جعل این‌گونه روایات، انگیزه‌های سیاسی است. مقاله حاضر با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی و با ارائه شواهد عینی، به بیان انگیزه‌های گوناگون سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد می‌پردازد. برای این منظور نویسنده ضمن اشاره به الگوی تحلیلی مبتنی بر رابطه «حدیث- قدرت» که ریشه در نفوذ معنوی احادیث در مخاطبان و انگیزش عملی آن‌ها دارد، سعی نموده نشان دهد که چگونه پاره‌ای از حاکمان بنی‌امیه یا بنی‌عباس از این مزیت استفاده کرده و با جعل احادیث، اهداف سیاسی‌شان را دنبال نموده‌اند.

واژگان کلیدی

جعل حدیث، احادیث موضوع، انگیزه‌های سیاسی، خلفا، بنی‌امیه، بنی‌عباس، فتوحات، روابط

مقدمه

هرچند عوامل گوناگونی چون عوامل دینی یا مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و یا حتی انگیزه‌های تبلیغی و شخصی سبب جعل حدیث شده، اما یکی از مهم‌ترین علل جعل حدیث، انگیزه‌های سیاسی است (ابوری، بی‌تا، ص ۱۲۶؛ رک. فضلی، ۱۴۲۱، صص ۱۵۸-۱۳۲). در کتب علم‌الحدیث از بین مواردی که در علل جعل حدیث بیان شده، بیشتر آن‌ها به امور سیاسی و مباحثی چون امامت، خلافت و حکومت مرتبط می‌شود. سؤال اصلی مقاله حاضر آن است که چه انگیزه‌های سیاسی در جعل احادیث مربوط به فضیلت و نکوهش شهرها و سرزمین‌های مختلف دخیل بوده است. مؤلفان مقاله با پیش گرفتن روش توصیفی تحلیلی این فرضیه را اثبات می‌کنند که کشورگشایی و فتوحات، قداست بخشیدن به پایگاه خلافت، جلب حمایت مردمی، مدح پایگاه‌های هواداران خاندان حاکم، و ذم بلاد مخالفان خلافت در دوران اموی و عباسی، از جمله انگیزه‌های جعل چنین احادیثی بوده است.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

۱-۱. مفاهیم اصلی

۱-۱-۱. حدیث: حدیث در اصطلاح، به کلامی اطلاق می‌شود که حاکی از قول، فعل و یا تقریر معصوم باشد (بهاء‌الدین عاملی، بی‌تا، ص ۴) و با تفاوت‌های اندکی به آن، خبر، روایت و سنت نیز می‌گویند.

۱-۱-۲. حدیث جعلی (موضوع): واضح است که نمی‌توان به صحت کلیه منقولات از معصومان (ع) حکم کرد؛ زیرا اولاً بسیاری از احادیث به‌ویژه روایات پیامبر (ص) تا مدت‌ها پس از صدور از معصوم (ع)، شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌شده و به دلیل نقل به معنا از تغییر و تحریف مصون نبوده است؛ ثانیاً به انگیزه‌های گوناگونی از جمله انگیزه‌های سیاسی احادیث فراوانی جعل شده است^۱ که در اصطلاح به این روایات جعلی، حدیث «موضوع» اطلاق می‌گردد (جبعی عاملی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۲).

۱-۱-۳. انگیزه‌های سیاسی: عبارت از انگیزه‌هایی است که خلفا و صاحبان قدرت برای رسیدن به خلافت یا قدرت سیاسی، تثبیت و گسترش آن یا توجیه مشروعیت

خود به آن‌ها متوسل شده‌اند؛ مانند تحریض به گسترش فتوحات، قداست دادن به پایگاه خلافت برای تثبیت قدرت، ذم مخالفان و مدح هواداران.

۱-۲. بنیاد نظری «حدیث-قدرت»

مسلمانانی که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند، چون شخصیت عظیم مذهبی، اخلاقی و سیاسی پیامبر (ص) را درک نکرده بودند، مشتاق بودند از طریق احادیث، ابعاد مختلف شخصیت وی را بشناسند. غیرمسلمانان نیز که آن سوی مرزهای قلمرو اسلامی می‌زیستند، شخصیت کاریزماتیک پیامبر (ص)، آنان را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود و علاقه داشتند نه تنها از جنبه مذهبی بلکه از لحاظ قدرت و نفوذ سیاسی، آن حضرت را بشناسند. شخصیتی که در نزد آن‌ها بدون هیچ اهرم مادی قوی، موفق شده بود قدرت و حاکمیت سیاسی را نخست در مدینه و سپس در سرتاسر شبه جزیره عربستان به دست بگیرد و فکر و دل میلیون‌ها نفر را پس از رحلتش به خود جذب کند. در واقع، پیامبر اکرم (ص) بیش و پیش از فتح سرزمین‌ها، قلوب مردم را فتح کرده بود. بنابراین، حدیث، ابزار و رسانه‌ای قوی بود که نیاز مسلمانان و غیرمسلمانان را در زمینه‌های مذکور تأمین می‌کرد. برخی از خلفا پس از پیامبر (ص)، معاویه، امویان و عباسیان از این نیاز مردم مسلمان و غیرمسلمان و ظرفیت رسانه‌ای حدیث برای رسیدن به قدرت، تثبیت و بسط آن بهره‌برداری کردند و بدین ترتیب، رابطه نزدیک حدیث- قدرت شکل گرفت.

از سوی دیگر، از آنجایی که سپاه رسمی قدرتمندی پس از رحلت برای مبادرت به فتح سرزمین‌های جدید وجود نداشت، خلفا نیاز داشتند توده‌های مردم را در این راه بسیج کنند. سخنان منسوب به پیامبر (ص)، فضیلت و نکوهش بعضی از سرزمین‌های خارج از قلمرو اسلامی از زبان پیامبر (ص) و پادشاهایی که در قالب برخی از احادیث جعلی به مجاهدان سرزمین‌های در شرف فتح وعده داده می‌شد، بهترین ابزار برای اصحاب قدرت بود تا با اثرگذاری بر احساسات مذهبی توده‌های مسلمان، در آن‌ها انگیزه ایجاد کنند و با استفاده ابزاری از حدیث، اهداف سیاسی و توسعه طلبانه خویش را محقق سازند و قدرت و حاکمیت خود را بر سرزمین‌های دیگر افزایش دهند.

جعل حدیث پس از رحلت پیامبر(ص) به صورت غیررسمی آغاز شد. معاویه در زمان حکمرانی بر شام، به صورت سازمانی از این ظرفیت استفاده کرد و کسانی را به منظور جعل حدیث در جهت تثبیت قدرت خود در شام و گسترش آن به مرزهای دیگر قلمرو اسلامی استخدام کرد و مبالغ هنگفتی را در این راه هزینه کرد (ابوریه، بی تا، ص ۱۳۸). در پی او خلفای اموی و سپس عباسی، سیاست حدیث- قدرت را همچنان ادامه دادند و از «ابزار حدیث» در راستای حفظ قدرت و بسط حاکمیت خود نهایت بهره برداری را داشتند؛ برای نمونه، می توان به موارد زیر که محورهای سیاسی جعل حدیث بوده است، اشاره کرد:

اول. اختلاف پیرامون جانشینی پیامبر(ص): برخی برای تأیید نظر خود در این باب، جعل حدیث می کردند؛ مثلاً این روایت از ابوهریره نقل است که پیامبر(ص) فرمود: «در معراج از آسمانی نگذشتم مگر آنکه بر آن، این نوشته را دیدم: محمد رسول الله و ابوبکر صدیق جانشین من است» (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۴۸۸؛ رک. هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۱). و یا این روایت که به پیامبر(ص) منسوب شده است: «... بر عرش نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق، عمر الفاروق، عثمان الشهید، علی الرضی» (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۹۹).

دوم. ظهور خوارج و وضع حدیث به نفع یا ضد آنان: برای نمونه می توان به مهلب بن ابی صفره (م ۸۳ق) اشاره کرد که در جهت تضعیف خوارج، به جعل حدیث پرداخت (امینی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۶۷).

سوم. خلافت معاویه و بنی امیه: برای مثال، در دوران اموی درباره فضائل بنی امیه و مظلومیت عثمان حدیث جعل می کردند و فضائل بنی هاشم و به طور خاص، امیرالمؤمنین علی(ع) را به بدی تبدیل می کردند (رک. ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴، صص ۶۴-۶۳). برای نمونه، در حدیثی جعلی آمده است که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷)^۲ درباره ابن ملجم نازل شده است؛ زیرا برای کشتن علی(ع) خود را به خطر انداخت، حال آنکه این آیه به سبب فداکاری علی(ع) در لیلۃ المیبت نازل شده است (ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۴، صص ۱۳۳-۱۳۰ و ۲۲۴-۲۲۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، صص ۶۸-۶۷). معاویه چهارصد

هزار درهم به سمرة بن جندب داد تا مطلب فوق را روایت کند و از سوی دیگر، ضمن روایتی به مردم بگوید که آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره بقره^۳ درباره علی (ع) نازل شده است (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۳؛ رک. شهرستانی، بی‌تا، ص ۱۲۰). درباره فضائل معاویه نیز روایات فراوانی وضع شد که هیچ اصلی نداشتند (ابوریه، بی‌تا، ص ۱۲۸). در این باره، نوشته عالم نامدار سلفی، ابن‌قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق) شایان توجه است: «از جمله احادیث موضوعه، احادیثی است که جاهلان اهل سنت در فضل معاویه بن ابی‌سفیان جعل کرده‌اند.^۴ از اسحاق بن راهویه^۵ نقل است که از پیامبر (ص) هیچ مطلب صحیحی در فضیلت معاویه نرسیده است» (ابن‌قیم جوزیه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶).^۶

چهارم. خلافت بنی‌عباس: عباسیان و هواداران‌شان به پیروی از امویان در دو راستا دست به جعل گشودند: یکی ضد خلفای اموی و معارضان خلافت عباسی، و دیگر جعل فضائل برای بنی‌عباس^۷ (مدیرشانه‌چی، ۱۳۶۲، ص ۹۹؛ ابوریه، بی‌تا، صص ۱۳۶-۱۳۵). به این روایت توجه کنید: «بنی‌مروان را بر منبرم دیدم و اندوهگین شدم. سپس بنی‌عباس را بر منبرم دیدم و خوشنود گشتم»^۸ (طبرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۶). گفتنی است سیوطی فصلی از اوائل کتاب *تاریخ الخلفای خود* را به ذکر احادیث بشارت‌دهنده به خلافت بنی‌عباس اختصاص داده و به بررسی و نقد این روایات پرداخته است (سیوطی، ۱۴۱۲، صص ۳۲-۲۷). این اقدام عباسیان سبب شد تا مخالفان آنان نیز بر ضد آن‌ها حدیث جعل کنند که برخی از این احادیث را ابن‌جوزی ذکر کرده است (ابن‌جوزی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۳۹-۳۷).^۹

پنجم. نزدیک شدن برخی از راویان به خلفا و جعل حدیث برای جلب نظر آنان (ابوریه، بی‌تا، ص ۱۲۳)؛ در این زمینه ماجرای غیاث بن ابراهیم نخعی و کبوتران مهدی عباسی معروف است. نقل است که وی بر مهدی عباسی وارد شد و نزد او کبوترانی مشاهده کرد، پس برای خشنودی خلیفه روایتی درباره کبوتر جعل کرد. نقل شده که خلیفه به وی انعام داد، اما چون می‌دانست دروغ می‌گوید، دستور داد کبوتران را کشتند (ابن‌جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۳، ص ۷۸؛ ذهبی، بی‌تا-ب، ج ۳، صص ۳۳۸-۳۳۷).^{۱۰}

ششم. افتخارات بلاد و قبائل اسلامی (خاصه خاندان‌های حاکم) بر یکدیگر: دامنه این افتخارات به وضع احادیث درباره نیکی و بدی شهرها و مردمان کشیده شد

(مدیرشانه‌چی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱). ابن‌قیم جوزیه و ملاعلی قاری می‌نویسند: «کل احادیثی که در مدح و ذم بغداد، بصره، کوفه، مرو، قزوین، عسقلان، اسکندریه، نصیبین و انطاکیه باشد، دروغ است... و همین طور هر حدیثی که می‌گوید فلان شهر از شهرهای بهشت و یا جهنم است» (ابن‌قیم جوزیه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷؛ قاری، ۱۴۰۶، صص ۴۵۶-۴۵۵).

البته این مطلب بدین معنا نیست که هر روایتی که دربارهٔ بلاد است، جعلی است بلکه برای نمونه در کتب شیعه و سنی روایات صحیحی در فضیلت مکه و مدینه وارد شده است؛ مانند:

پیامبر(ص) خطاب به مکه فرمود: «قسم به خدا همانا تو از زمین خدا بهترین هستی و محبوب‌ترین زمین خدا نزد من. اگر مرا بیرون نمی‌کردند، هیچ‌گاه تو را ترک نمی‌کردم»^۹ (ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۳۷).^{۱۰}

جابر بن سمره از پیامبر(ص) شنید که فرمود: «همانا خداوند تعالی مدینه را طابه نامیده است»^{۱۱} (مسلم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۲۱).^{۱۲}

در کتب روایی شیعه نیز روایاتی صحیح در باب کوفه و نجف وجود دارد، مانند: امیرالمؤمنین علی(ع): «مکه حرم خدا، مدینه حرم رسول خدا(ص) و کوفه حرم من است. هیچ جباری قصد سوء بدان نکند، مگر آن که خداوند وی را نابود سازد»^{۱۳} (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۵۶۳).^{۱۴}

لازم به ذکر است شهر قم نیز در دیدگاه علمای شیعه، شهری مقدس و حرم اهل بیت(ع) است (برای نمونه رک. خمینی، ۱۴۱۴، ص ۲۵؛ منتظری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۰۰؛ سبحانی، بی‌تا، ص ۴۰۶) و این هم به سبب قرار گرفتن تربت شریف حضرت فاطمه معصومه(س) و هم ورود روایاتی از امامان اهل بیت(ع) در فضل این شهر است که از مجموع آن‌ها تواتر معنوی حاصل می‌شود (رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، صص ۲۲۱-۲۱۱). برخی از علمای معاصر نیز به‌تلویح یا تصریح به مفاد برخی از این روایات استناد کرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۴، ص ۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۸-۱۴۱۱، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۳۹). با توجه به آنچه گفته شد، احترام مسلمانان به حدیث پیامبر(ص) و اعتبار آن به‌عنوان وحی غیرقرآنی، قوت رسانه‌ای حدیث در عصر پیامبر(ص) و پس از آن، نقش حدیث

در گرویدن کفار به اسلام و جلب افکار عمومی از جمله مواردی است که پیوند ناگسستنی حدیث- قدرت را رقم زد.

۲. جعل روایات در مدح و ذم بلاد

تعداد زیادی از این احادیث را می‌توان در اوایل کتاب‌هایی که در تواریخ شهرها نوشته شده‌اند، یا به اصطلاح دقیق‌تر آثار نوشته‌شده در «تاریخ محلی»^{۱۵} مشاهده کرد که از این میان می‌توان به «تاریخ مدینه دمشق»، «التدوین فی اخبار قزوین و بغیة الطلب فی تاریخ حلب اشاره کرد. از دیگر منابع این‌گونه احادیث، آثار تألیف‌شده در احادیث موضوعه است که معمولاً بابی را به ذکر روایات بلاد اختصاص داده‌اند. مانند «الموضوعات» از ابن جوزی^{۱۶} و «اللاکلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة» از سیوطی^{۱۷}.

انگیزه‌های گوناگونی چون وطن‌دوستی و افتخارات قومی منجر به وضع روایات در مدح و ذم بلاد گردیده است؛ برای نمونه در «تاریخ نیشابور»، حاکم نیشابوری از پیامبر(ص) روایت کرده است که «بهترین نقطه خراسان نیشابور است» و حتی از یکی از شیوخ نیشابور نقل شده که در خواب از رسول خدا(ص) چنین شنیده است: «نیک شهری است نیشابور!» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، صص ۶۷-۶۶). بسیاری از روایات مدح و ذم بلاد در همان قرون نخستین اسلامی با انگیزه‌های سیاسی جعل شده‌اند چنان‌که در ادامه نشان خواهیم داد. علاوه بر استقصای روایات موضوعه در باب بلاد، توجه به آرای محدثان و رجالیان در کنار دقت در گزارش‌های تاریخی ما را به مهم‌ترین انگیزه‌های سیاسی جعل این احادیث رهنمون ساخت.^{۱۸}

۱-۲. تحریض خلفا به گسترش فتوحات

شایان توجه است که در روایات موضوعه در مدح و ذم بلاد قراین متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از این روایات برای ترغیب مردم به شرکت در فتوحات وضع شده است. برای ملموس‌تر شدن این ادعا به مطالعه موردی احادیث واردشده در مدح یا ذم چند شهر مهم جهان اسلام و برخی شهرهای خارج از مرزهای خلافت اسلامی خواهیم پرداخت.

۱-۱-۲. قزوین و دیلمان

قزوین در عهد خلافت عمر (۱۳-۲۳ق) در سال ۲۲ق فتح شد. فتح قزوین از آن رو اهمیت داشت که این شهر از نظر جغرافیای سیاسی بسیار مهم و دروازه دسترسی مسلمانان به مناطق حاصلخیز و پر نعمت دیلمان و گیلان بود (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۳، صص ۲۴-۲۳). برخی از روایات مربوط به فضائل قزوین نظر به فتح خود این شهر دارند. اما برخی از آن‌ها اردو زدن مجاهدان و به اصطلاح مرابطه^{۱۹} در قزوین را توصیه می‌کنند و نظر به این نکته دارند که قزوین به پایگاهی برای گسترش فتوحات در شمال ایران تبدیل شود (رک. یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۳۴۳).

در ادامه به برخی از روایات موضوع که در فضیلت قزوین جعل شده است، اشاره می‌شود. تمامی این روایات دارای قرآنی است که نشان می‌دهد در تحریض به فتح قزوین و مرابطه در آن وضع شده است.

اول. «برای جهاد به قزوین روید که این شهر از بهترین درهای بهشت است»^{۲۰}.

این روایت منسوب به پیامبر (ص) و در «التدوین فی اخبار قزوین» رافعی آمده است.^{۲۱} هرچند رافعی از حافظ ابوزرعة عبیدالله بن عبدالکریم رازی (۲۰۰-۲۶۴ق)^{۲۲} نقل کرده که در باب قزوین حدیثی اصح از این روایت یافت نمی‌شود (رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵)؛ اما مناوی در «فیض القدر» می‌نویسد: «ابوزرعة تصریح کرده این روایت در میان اخبار فضائل قزوین بهترین است اما این کلام ابوزرعه دلیل نمی‌شود که این حدیث را صحیح و یا حتی حسن بدانیم» (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۴).

دوم. رافعی از ابوهریره نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: «بهترین مرزها سرزمینی است که فتح خواهد شد و قزوین نام دارد؛ هرکس یک شب در آن (برای جهاد) بیتوته کند، شهید از دنیا می‌رود و با صدیقان و در شمار پیامبران محشور می‌شود تا آنکه وارد بهشت شود»^{۲۳} (رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۰).

سوم. پیامبر (ص) سه بار فرمود: «خداوند برادرانم در قزوین را رحمت کند». گفتند ای رسول خدا قزوین چیست؟ فرمود: «قزوین بخشی از سرزمین دیلم است و امروزه در اختیار دیلمیان است. اما برای امتم گشوده خواهد شد و به رباط (اردوگاه نظامی)

گروه‌هایی از اتم تبدیل خواهد شد. هرکس این زمان را درک کرد، نصیبش از فضل رباط قزوین را از دست ندهد. همانا در آنجا گروهی شهید می‌شوند که از برای آنان اجر شهدای بدر است»^{۲۴} (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۹۴؛ رک. رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، صص ۲۱-۲۰).

چهارم. از انس بن مالک روایت شده که پیامبر(ص) فرمود: «آفاق برای شما گشوده خواهد شد و برایتان شهری فتح می‌شود که به آن قزوین می‌گویند. هرکس چهل روز و یا چهل شب در آن مرابطه کند، برای او در بهشت ستونی از طلا بر زبرجدی سبز با گنبدی از یاقوت سرخ با هفتاد هزار شاخه طلایی است که روی هریک از آن‌ها یکی از حوریان بهشتی نشسته است»^{۲۵} (ابن ماجه قزوینی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲۹).

به نوشته ابن جوزی در جعلی بودن این حدیث نباید تردید کرد؛ زیرا در سند آن سه راوی ضعیف وجود دارد؛ یزید بن ابان که شعبه بن حجاج (۸۲ - اوایل ۱۶۰ق)^{۲۶} درباره وی چنین حکم کرده که زنا کردن بهتر از نقل روایت از اوست. ربیع بن صبیح و داوود بن محبر که فرد سوم به جعل این حدیث متهم است. ابن جوزی، ابن ماجه قزوینی را به سبب تعصب به وطن و روایت کردن این حدیث، سرزنش کرده است. (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، صص ۵۶-۵۵؛ رک. مزی، ۱۴۱۳، ج ۸، صص ۴۴۹-۴۴۸).

در برخی روایات پرشمار مربوط به قزوین به مفاهیم و عباراتی چون دری از درهای بهشت، ثواب جنگ در راه خدا، مشتاق بودن بهشت به مجاهدان قزوین، مقام شفاعت مجاهدان و مرابطان، شریک بودن مجاهدان در ثواب نبوت پیامبر(ص)، نعمت‌های گوناگون بهشتی و محشور شدن هزاران شهید از قزوین تأکید شده است (رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، صص ۱۶-۱۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، صص ۲۹۳ و ۲۹۷-۲۹۶). یاقوت حموی می‌نویسد: «محدثان در فضائل قزوین روایاتی نقل کرده‌اند که صحت آن‌ها نزد حافظان ناقد پذیرفته نیست» (۱۳۹۹، ج ۴، ص ۳۴۳)؛ باین‌همه، خود از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «ری، قزوین و ساوه شهرهای لعنت‌شده و شوم هستند» (۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۸۱).

در این روایات، به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد که گفتمان حاکم بر این احادیث با کاربرد تعابیری همچون جهاد، فتح، مرابطه و شهادت، گفتمان جنگ و فتح

سرزمین‌هاست. از سویی دیگر، استراتژیک بودن منطقه قزوین و دیلمان انگیزه‌ی جاعلان را برای وضع حدیث قوی‌تر می‌کند. فراوانی احادیث مربوط به قزوین و دیلمان با گفتمان مشترک و در مقطع زمانی خاص قرینه‌ای دیگر بر جعلی بودن این روایات در جهت اهداف صاحبان قدرت بوده است، به طوری که از راوی واحدی به نام میسره بن عبدربه فارسی بصری حدود چهل حدیث در این موضوع جعل شده است (رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۲۵۴؛ ذهبی، بی‌تا- ب، ج ۴، صص ۲۳۲-۲۳۰). با توجه به اینکه قزوین در دوران عمر، فتح شده است و در روایات مذکور از مرابطه برای گسترش فتوحات به شمال ایران بحث می‌شود و نه فتح خود قزوین، خلیفه سوم و امویان در جعل این روایات ذی‌نفع بوده‌اند تا بتوانند فتوحات خود را به شمال ایران گسترش دهند.

۲-۱-۲. بلاد روم

از ابوهریره روایت است که پیامبر(ص) فرمود: «... چهار شهر از شهرهای جهنم در دنیاست: قسطنطنیه، طبریه، انطاکیه سوخته و صنعاء...»^{۲۷} (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۱). ابن عدی این روایت را منکر دانسته است (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۷۳). این که شهرهای مهم روم بخشی از جهنم دانسته شده، به دلیل مسیحی بودن ساکنان آن‌هاست. به ظاهر واضع حدیث با جهنمی خواندن این بلاد، مسلمانان را به تخریب آن‌ها و نابودی مسیحیت تشویق می‌کند. در متن روایت، از شهر انطاکیه با صفت سوخته (محترقه) یاد شده است؛ زیرا سردار نامدار اموی، عباس بن ولید بن عبدالملک (م ۱۳۱ق) در حدود سال ۹۴ق انطاکیه را به آتش کشید (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۱۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۱۲؛ زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۲۶۸). وجود این روایت جعلی در کنار گزارش تاریخی فوق قرینه‌ای است که حدیث مذکور پس از این واقعه توسط امویان در جهت توجیه فتح و سوزاندن انطاکیه و ترغیب به فتح دیگر مراکز رومیان وضع شده است. نکته مهم دیگر درباره این حدیث آنکه از ابو عبدالله محمد بن نعمان سقظی (م ۲۶۸ق) نقل شده که مراد از صنعاء شهری از شهرهای روم است و نه مرکز یمن (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۶، صص ۱۳۰-۱۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۳، ص ۴۵۹).

در روایتی دیگر از تمیم داری به نقل از رسول خدا(ص) فضائل گوناگونی به انطاکیه نسبت داده شده است که روزی این شهر در اختیار مردی (مهدی) از عترت پیامبر(ص) قرار خواهد گرفت^{۲۸} (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۷). در حدیثی منسوب به ابوهریره، از پیامبر(ص) نقل کرده که پیش از قیامت فردی (مهدی) از اهل بیت پیامبر(ص) به حکومت می‌رسد و او قسطنطنیه و جبل ديلم را فتح می‌کند... (ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷). مژده فتح قسطنطنیه پیش از قیامت در روایتی دیگر به نقل از ابوهریره نیز آمده است (ابن عدیم، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۰-۳۹). با توجه به تعبیر «مردی از عترت پیامبر(ص)» در هر دو حدیث و وجود تعابیر مشابه در احادیث دیگر که به بنی‌عباس اشاره دارد، می‌توان این عبارت را قرینه‌ای بر جعل حدیث توسط بنی‌عباس و حامیان آن‌ها دانست.

چنین روایاتی نشان‌دهنده آرزوی خلفای اموی و عباسی به فتح مراکز مسیحیت چون انطاکیه و قسطنطنیه است؛ آرزویی که دیر یا زود محقق شد. انطاکیه در دوران خلافت عمر در سال ۱۶ق توسط عمروعاص فتح شد، اما چند بار در طی قرون متمادی بین رومیان و مسلمانان دست به دست گردید (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۷، صص ۱۵۱-۱۵۰؛ ج ۹، ص ۱۱۲ و ج ۱۳، ص ۲۹۲) و قسطنطنیه نیز در ۲۵ ربیع الاول ۸۵۷ق به دست سلطان محمد دوم عثمانی (حک: ۸۵۵-۸۸۶ق) و نه مهدی امت(عج) فتح گردید و به استانبول تغییر نام داد (دیانت، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵).

۲-۱-۳. روایاتی با ذکر توأمان چند شهر گوناگون و دور از هم

در روایتی از ابوهریره که ابن‌عساکر سند و متن آن را غریب دانسته، به جهاد در اطراف بیت‌المقدس، انطاکیه، دمشق و طالقان^{۲۹} اشاره شده است^{۳۰} (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۷). در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علی(ع) به نقل از پیامبر(ص)، چنین آمده است: «اسکندریه، عسقلان، قزوین و آبادان چهار در بهشت هستند که در دنیا باز شده‌اند...»^{۳۱} (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، صص ۵۲-۵۱). راوی این روایت عبدالملک بن هارون بن عترة بن عبدالرحمن شیبانی از وضاعان حدیث است (ابن حبان، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ذهبی، بی‌تا-ب، ج ۲، صص ۶۶۷-۶۶۶). در روایتی مشابه این، تنها از

آبادان و قزوین یاد شده است (رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۹). روایت ابوالدرداء از پیامبر(ص): «مرباطان در قزوین و روم و سایر بلاد در هر شبانه روز ثواب کشته به خون غلتیده در راه خدا را می‌برند»^{۳۲} (رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، صص ۱۸-۱۷).

چنان‌که در این روایات مشاهده می‌شود، شهرهایی که در کنار هم ذکر شده است، از نظر جغرافیایی و فرهنگی و تاریخی ارتباطی با یکدیگر ندارند و تنها وجه مشترک بین آنها استراتژیک بودن این مناطق برای قلمرو خلافت اسلامی و قرار گرفتن نقاط مرزی جهان اسلام است. این امر به وضوح نشان‌دهنده جعل این روایات در دوران فتوحات است. بدیهی است که نقاط مرزی خود پایگاهی برای گسترش فتوحات و یا دست‌کم تثبیت قدرت خلافت در برابر دشمن خارجی بوده است. امید و آرامش دادن به ساکنان مناطق در گیر و دار جنگ‌ها، یکی از انگیزه‌های جعل چنین احادیثی بوده است.

۴-۱-۴. امید دادن به ساکنان نقاط مرزی

در قرون نخستین اسلامی برخی از شهرهای مهم در مجاورت مرز دارالاسلام با دارالکفر واقع شده بود که به آنها ثغور اطلاق می‌شد. طبیعتاً این شهرها یا در معرض تهاجم نظامی دشمنان قرار داشتند و یا از آنها به‌عنوان پایگاه نظامی برای فتوحات استفاده می‌شد. از این میان، می‌توان به طرسوس اشاره کرد. این شهر امروزه در جنوب ترکیه قرار دارد.

در اواخر دوران اموی و عصر عباسی، مرز خلافت اسلامی و روم بود (جنزوری، ۱۹۷۹، ص ۲۹) و مردم آن شاهد جنگ‌های متعددی بودند و دچار مصیبت‌های فراوانی شدند (برای نمونه رک. ابن‌اثیر، ۱۳۸۵-۱۳۸۶، ج ۸، صص ۵۶۱-۵۶۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۲). نظر به اهمیت زیاد این شهر برای دولت‌های اسلامی، حفظ روحیه پایداری و مقاومت در میان مردم ضرورت داشت. جعل برخی احادیث در فضیلت طرسوس ناظر بر همین سیاست است. چنان‌که متن احادیث وضع‌شده گویای مصائب مردم این شهر در دوران فتوحات است. در این باره برای نمونه می‌توان به دو حدیث زیر اشاره کرد:

اول. چنین روایت شده که رسول خدا(ص) از این شهر یاد کرده و بر مردم آن گریسته است. آنگاه که از آن حضرت علت را جویا شده‌اند، فرموده است: «قومی از امت در شهری هستند که در فراسوی سیحان و جیحان بنا می‌شود، پس هرکس آن زمان را درک کرد، از آن بی‌بهره نباشد. همانا شهید آنان مقام شهدای بدر را دارد. قسم به آن‌کس که جانم به دست اوست، خداوند در روز قیامت صد و هفتاد هزار شهید از این شهر وارد بهشت می‌کند».

دوم. در روایتی از پیامبر(ص) به نقل از وهب بن منبه نیز چنین آمده است: «خداوند به مردم این شهر مهربان‌تر از مادری مهربان نسبت به فرزندش است. خداوند هر روز دوبار آنان را می‌آمزد، هنگام طلوع خورشید و زمان غروب آن»^{۳۳} (جنزوری، ۱۹۷۹، ص ۳۰).

در همین راستا، ابونعیم اصفهانی، محمد بن فرج دونکانی را از «ابدال» معرفی کرده و می‌نویسد: از دعای وی این بوده که «خدایا وفات مرا در محبوب‌ترین مکان نزد خودت قرار بده». به نوشته ابونعیم، او اهل جهاد بوده و سه بار به طرسوس رفته و سرانجام وفاتش در این شهر رخ داده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۱).

۲-۱-۵. ریشه‌یابی و تحلیل روایات جعلی مرتبط با فتوحات

اول. توجه افراطی خلفا به فتوحات

باید یادآور شد که متأسفانه بیشتر توجه خلفای سه‌گانه و خلفای اموی و عباسی به فتوحات معطوف شد و نه گسترش فرهنگ اسلامی،^{۳۴} خزاین ایران و روم و مصر چنان برای آنان جذاب بود که در عهد برخی از آنان برای گسترش فتوحات از هر ابزاری استفاده می‌شد حتی جعل احادیثی از قبیل روایات فوق. معاویه اسلام را از درون خالی و پوچ می‌کرد، اما برای اغفال مردم به فتوحات بزرگ دست می‌زد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۲۹۱). چنان‌که آمد، او در راستای اجرای سیاست‌های خود حدیث وضع می‌کرد. بخش قابل توجهی از احادیث مربوط به فضائل بلاد شام و روم در همین راستا تحلیل می‌شود.

در نکوهش فتوحات بی‌رویه روایتی به پیامبر(ص) منسوب است که «شهرها با شمشیر فتح شدند و مدینه با قرآن فتح شد».^{۳۵} برخی حدیث‌شناسان تصریح کرده‌اند که این عبارت حدیث نیست بلکه قول مالک بن انس است (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۱۶؛ ذهبی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۷۷)؛ به‌رحال، این مطلب صحیحی است؛ زیرا چه بسا مناطقی که با شمشیر فتح شدند و پس از مدتی کوتاه یا بلند، مسلمانان نیز با شمشیر از آنجا بیرون شدند؛ برای نمونه، طارق بن زیاد در فتح اندلس (اسپانیا)، وقتی کشتی‌های خود را از دماغه جبل الطارق عبور داد، دستور داد که آذوقه به اندازه بیست و چهار ساعت نگه دارند و زیادتر از آن را هرچه هست، آتش بزنند و کشتی‌ها را هم آتش بزنند. بعد سربازان و افسران را جمع کرد و گفت: دشمن روبه‌روی شما و دریا پشت سر شماست...؛ بنابراین، نجات شما در زدن و از بین بردن دشمن است. غذای شما در چنگ دشمن است. راهی جز این ندارید (مطهری، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۳۹). حال آنکه امروزه تنها ۲/۵ درصد جمعیت اسپانیا را مسلمانان تشکیل می‌دهند که بیشتر آنان مهاجران مراکشی، ایرانی، عراقی، سوری، لبنانی، پاکستانی و هستند.^{۳۶}

دوم. جعل حدیث ابزاری برای توجیه فتوحات بی‌رویه

به رغم فراوانی اخبار وضع‌شده درباره فتح شهرهای مختلف، نکات مشابهی در آن‌ها وجود دارد که نشان‌دهنده سوءاستفاده دستگاه حاکم از این روایات جعلی است:

الف. شهرهایی که درباره آن‌ها حدیث وضع شده است، معمولاً در نقاط استراتژیک و سوق‌الجیشی قرار دارند و فتح آنها برای خلافت مرکزی و یا دیگر حکومت‌های عالم اسلام بسیار مهم بوده است. به غیر از فتح این شهرها حفظ آن‌ها نیز مهم بوده زیرا غالباً در نقاط مرزی قرار داشتند و ممکن بود دشمن آن‌ها را بازپس گیرد. بنابراین نیاز بود برای مرزداری و یا گسترش فتوحات، همواره مرابطان در آنجا اردو زنند؛ مثلاً این مطلب درباره قزوین صادق است؛ زیرا هدف اصلی از فتح آن تبدیل نمودن این شهر به رباط بود؛ یعنی پایگاهی برای گسترش فتوحات در شمال ایران که منطقه‌ای سرشار از ثروت‌های طبیعی است. شهرهای شام مانند طرسوس نیز مرز دارالاسلام با روم بود و طالقان مرز شرقی جهان اسلام.

ب. چون فتح این شهرها به آسانی میسر نبود و پس از فتح نیز همواره در خطر تهاجم دشمن بودند و زیر فشار شدیدی قرار داشتند. در بیشتر این روایات جعلی مضمون مشترکی دیده می‌شود و آن، پادشاه‌های گوناگون و مبالغه‌آمیز اخروی برای مجاهدان و مرابطان (مرزداران) است؛ مثلاً اجر شهید و محشور شدن با پیامبران فقط برای یک شب ماندن در قزوین برای مرابطه و یا یک شبانه‌روز در عسقلان و یا بخشایش تمام گناهان برای یک شب مرابطه در اسکندریه (رک. رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، صص ۱۵ و ۲۲).

ج. از آنجاکه دامنه فتوحات بسیار گسترده بود، نیاز به بسیج مردمی وجود داشت و چه ابزاری قوی‌تر از حدیث نبوی می‌توانست مردم را به نفع خلفا وارد جنگ نظامی کند. از این رو، تقریباً تمامی این احادیث به پیامبر (ص) منتهی می‌شود و نه به صحابه و تابعان؛ برای نمونه، عمرو عاص^{۳۷} که خود در دوران خلافت عمر بن خطاب مصر را فتح کرده است، روایتی از رسول الله (ص) درباره فتح مصر نقل می‌کند و می‌گوید این حدیث را از عمر و ابوبکر شنیده‌ام (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۵).

گاهی برای مقبول جلوه دادن احادیث وضع شده نزد عامه مردم آن‌ها را به یکی از امامان اهل بیت (ع) نسبت می‌دادند و سلسله سند را از طریق آن بزرگواران به پیامبر (ص) می‌رساندند؛ برای نمونه، می‌توان به حدیثی که حمدالله مستوفی^{۳۸} در کتاب «بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال» در فضل قزوین آورده اشاره کرد. او از امام رضا (ع) روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: «قزوین دری است از درهای بهشت که امروز در اختیار مشرکان است و در آینده مردی امین آن را فتح می‌کند. [پس از فتح] در این شهر کسی که روزه نیست ثواب روزه‌دار را می‌برد و کسی که نشسته است، ثواب نماز خواندن را برای او می‌نویسند» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۵۱۸).^{۳۹}

۲-۲. قداست دادن به پایگاه خلافت امویان در برابر مکه و مدینه

۲-۲-۱. شام و دمشق

در دوران معاویه احادیث فراوانی در فضایل شام و دمشق وضع شد که حتی شام را بر مکه و مدینه برتری می‌داد. شمار این احادیث آن قدر بود که موضوع تألیف

مستقل قرار گرفت (ابوریه، بی تا، صص ۱۲۷-۱۲۶) و کتبی بعضاً مفصل چون «فضائل الشام و دمشق»^{۴۰} (تألیف ۴۳۵ق در دمشق) اثر ابوالحسن علی بن محمد ربیع مالکی (م ۴۴۴ق) پدید آمد و یا رساله‌هایی در فضائل شام نوشته شد؛ مانند رساله عبدالکریم بن محمد سمعانی (م ۵۶۲ق) و رساله عبدالغنی بن امیر شاه (م ۹۹۱ق) (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۷۵).

جلد اول «تاریخ مدینه دمشق» به طور کامل، به فضائل شام و نقاط گوناگون آن چون دمشق، بیت المقدس و... اختصاص دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۳۹۹-۲۰۱). به علاوه شمار زیادی از این گونه روایات را می توان در «کنز العمال» یافت (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، صص ۲۹۲-۲۷۳). واضح است که بسیاری از روایات موضوعه در مدح شام، ساخته خود شامیان است زیرا می توان به سهولت برخی از آن ها را در «مسند الشامیین» طبرانی یافت (برای نمونه رک. طبرانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۳، ج ۳، ص ۱۵۲، ج ۳، صص ۳۹۶-۳۹۵، ج ۴، صص ۳۰۸-۳۰۷). در ظاهر شامیان در وضع روایات مربوط به بلاد نقش مهمی دارند؛ چون روایات آنان به مدح بلاد شام اختصاص ندارد بلکه حدیثی در فضل قزوین نیز روایت کرده اند (طبرانی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۳۸۰-۳۷۹). شایان توجه است که ابو حفص عمرو بن علی فلاس (م ۲۴۹ق)^{۴۱}، حدیث شامیان به جز اوزاعی (۸۸-۱۵۷ق)^{۴۲} و ابومحمد سعید بن عبدالعزیز تنوخی دمشقی (۹۰-۱۶۷ق)^{۴۳} را ضعیف شمرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴-الف، ج ۴، ص ۵۳). در روایات موضوعه در مدح شام، علاوه بر بیان فضل دمشق و ذکر آن در کنار مکه و مدینه، بر مقدس بودن نقاط خاصی از شام چون بیت المقدس و صخره آن و کوه طور تأکید شده است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف. از ابوهریره از پیامبر (ص): «چهار شهر در دنیا از شهرهای بهشت است: مکه، مدینه، بیت المقدس و دمشق... و همانا آب‌های جاری و بادهای زاینده از زیر صخره بیت المقدس خارج می شود»^{۴۴} (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۱).

در این روایت موضوع، دمشق در کنار مکه، مدینه و بیت المقدس به عنوان یکی از شهرهای بهشتی در دنیا معرفی و بر قداست بیت المقدس تأکید شده است.

ب. رسول الله (ص): «شام برای شما گشوده خواهد شد، پس در شهری ساکن شوید که بدان دمشق می‌گویند. این شهر بهترین بلاد شام است و مرکز مسلمانان در ملاحم خواهد بود و لشکرگاه آنان در سرزمینی به نام غوطه^{۴۵} است. مردم در فتنه دجال به بیت‌المقدس پناه خواهند برد و در فتنه یأجوج و مأجوج به کوه طور^{۴۶}،^{۴۷}».

در این روایت در فضل دمشق مبالغه شده و حتی آن را از بیت‌المقدس نیز برتر دانسته است. شایان توجه است که مشابه آنچه پیش از این در باب قزوین آمد، سلسله سند این روایت را به امام صادق (ع) رسانده و از طریق پدران آن حضرت به پیامبر (ص) متصل نموده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۹).

ج. از واثله بن اسقع نقل شده که رسول الله (ص) فرمود: «... بر شما باد رفتن به شام؛ زیرا این سرزمین، برگزیده خدا از بلاد است و بندگان برگزیده‌اش در آن ساکن می‌شوند. بر شما باد رفتن به شام، خداوند خود، سرپرستی شام و اهلس را عهده‌دار شده است»^{۴۸} (طبرانی، بی تا، ج ۲۲، ص ۵۵؛ برای روایتی مشابه، رک. ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۰)^{۴۹}.

اصحابی چون ابوهریره که از مقربان معاویه بود و ابن عمر و استادشان کعب‌الاحبار که کاهن یهودی نومسلمان بود، به نفع معاویه و حکومت امویان، این روایات را در بین مردم پخش می‌کردند. (حسنی، ۱۳۹۸، صص ۹۵-۹۱؛ طایی، ۱۴۲۲، صص ۹۰-۸۹)^{۵۰}؛ اما خطبه‌ای از معاویه که ابن ابی‌الحدید به نقل از واقدی آورده، ما را به سرچشمه اصلی این روایات رهنمون می‌سازد. او در این خطبه، بعد از صلح با امام حسن (ع) در شام گفته است: «ای مردم، پیامبر (ص) به من فرمود: تو بعد از من خلیفه خواهی شد. پس سرزمین مقدس را انتخاب کن؛ زیرا مسکن ابدال است و من شما را برگزیدم. پس ابوتراب را لعن کنید...» (ابن ابی‌الحدید، بی تا، ج ۴، ص ۷۲).

کعب‌الاحبار در زمان خلافت عثمان در شام ساکن شد و مورد توجه معاویه قرار گرفت. معاویه برای تثبیت قدرتش از او بهره‌برداری کرد و به او امر کرد که احادیثی در فضیلت شام جعل کرد.^{۵۱} کعب، با این روایات جعلی، مسلمانان را به سکونت در شام تشویق می‌کرد و هدف از این کار، وجود نیروی بیشتر برای سپاه معاویه بود (طایی، ۱۴۲۲، صص ۹۰-۸۹).

در همین راستا، بابی که جورقانی همدانی (م ۵۴۳ق) در کتاب خود در فضل اهل شام تنظیم کرده، شایان توجه است. او ابتدا حدیث منقول از امیرالمؤمنین علی(ع) («من به جنگ با سه گروه امر شده‌ام: قاسطین و ناکثین و مارقین. قاسطین، اهل شام هستند...»^{۵۲}) را منکر و شبیه به باطل دانسته و در رد آن به پنج حدیث در فضل اهل شام استشهاد کرده است (جورقانی همدانی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۳۹). لازم به ذکر است برخلاف نظر جورقانی، اخطب خوارزم (م ۵۶۸ق) و ابن کثیر (م ۷۷۴ق) حدیث فوق را با همین الفاظ روایت کرده‌اند (خوارزمی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۳۸).^{۵۳} اما آنچه در بحث ما مهم است، روایات وی در باب فضل اهل شام است. یکی از این روایات را خود وی غریب دانسته است. از همه عجیب‌تر استناد به روایتی است که می‌گوید: مردی در جنگ صفین می‌گفت خدایا اهل شام را لعنت کن. این کلام به گوش علی(ع) رسید، پس فرمود: «اهل شام را سب نکنید؛ زیرا میان آنان ابدال هستند»^{۵۴} (جورقانی همدانی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۲۴۳-۲۴۲؛ برای روایتی مشابه، رک. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴-ب، ص ۱۳۴). حال آنکه ابن قیم جوزیه حدیثی شبیه این را رد نموده و تمامی احادیث مربوط به ابدال را باطل دانسته است (۱۳۹۰، ص ۱۳۶). چنان که آمد، معاویه خود روایتی را وضع کرد و شام را سرزمین ابدال معرفی کرد. پیروان شامی او نیز به وی اقتدا کردند و احادیثی در این باره وضع کردند (رک. امینی، ۱۴۲۰، ص ۲۹؛ ابوریه، بی‌تا، صص ۱۳۵-۱۳۰)؛ مانند:

الف. «ابدال در میان اهل شام هستند. به سبب آنان است که شما یاری می‌شوید و به شما روزی داده می‌شود»^{۵۵}.

ب. «ابدال چهل نفرند و در شام هستند. هرگاه یکی از آنان بمیرد، خداوند فرد دیگری را جایگزین او می‌کند. به سبب آنان است که باران می‌بارد و دشمنان مغلوب می‌گردند و عذاب از اهل شام برداشته می‌شود»^{۵۶} (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۷۰). نفوذ این احادیث در ذهن و اندیشه اهل تسنن تا آنجاست که بعد از گذشت سده‌ها، محمد عبدالرؤف مناوی (م ۱۰۳۱ق) آن‌ها را شرح داده و از این احادیث دفاع کرده است (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۳، صص ۲۱۹-۲۱۸).^{۵۷}

۲-۲. افراط در تقدیس بیت المقدس و صخره

لازم به ذکر است در ماجرای قیام ابن‌زبیر بر ضد امویان که وی مکه را در اختیار گرفته بود، عبدالملک بن مروان (حک: رمضان ۶۵ - شوال ۸۶ق) از رفتن اهالی شام به حج منع کرد و از آنان خواست پیرامون صخره بیت المقدس طواف کنند و حتی بر روی صخره قبه‌ای ساخت. رسم طواف بیت المقدس بعد از وی تا سقوط بنی‌امیه برقرار بود (یعقوبی، بی تا، ج ۲، صص ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۸۱). علاوه بر میل امویان به تقدیس شام، این مطلب در گسترش روایات موضوع در باب بیت المقدس و صخره مؤثر بوده است.

در زمینه فضائل قدس کتاب‌های مستقلی پدید آمد که نشان‌دهنده حجم روایات در این باره است. از این میان می‌توان به آثاری تحت عنوان «فضائل القدس» از ابوالمواهب حسن بن عدل شافعی دمشقی معروف به ابن‌صصری (۵۳۷-۵۸۶ق) و از ابن‌جوزی (۵۰۸-۵۹۷ق) و از قاسم فرزند ابن‌عساکر صاحب «تاریخ مدینه دمشق» (۵۲۷ - ۹ صفر ۶۰۰ق) یاد کرد (ذهبی، بی تا- الف، ج ۴، صص ۱۳۶۹-۱۳۶۷ و ۱۴۱۳، ج ۲۱، صص ۲۶۵-۲۶۴؛ زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳، صص ۳۱۷-۳۱۶). «فضائل بیت المقدس» از محمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسی (۵۶۹-۶۴۳ق) (مقدسی، ۱۴۰۵، سراسر کتاب) و نیز «الانس فی فضائل القدس» از قاضی امین‌الدین احمد بن محمد بن حسن شافعی (زنده در سده هفتم)، «فضائل القدس والشام» ابوالمعالی مشرف بن ابراهیم مقدسی (م ۸۳۸ق) و چند کتاب دیگر که حاجی خلیفه از آن‌ها نام برده، از این جمله است (بی تا، ج ۱، صص ۱۷۸، ۳۰۰؛ ج ۲، ص ۱۲۷۷).

هرچند تمام فضائل وارد شده در باب قدس و صخره موضوع نیست (رک. حلبی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۸۱)، در این باره، شمار زیادی روایت اعتمادناپذیر وجود دارد (رک. ابن‌قیم جوزیه، ۱۳۹۰، صص ۹۴-۹۱؛ قاری، ۱۴۰۶، صص ۴۳۷-۴۳۵)؛ مانند این روایات: الف. «صخره بیت المقدس بر درخت نخلی است و آن نخل بر رودی از رودهای بهشت؛ زیر آن نخل، آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران هستند و آن دو، تا روز قیامت سفره‌های اهل بهشت را آماده می‌کنند»^{۵۸} (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، صص ۲۱۸-۲۱۷؛ فتنی، بی تا، ص ۷۶؛ مناوی، ۱۴۱۵، ج ۴، صص ۳۱۱-۳۱۰).

ب. از ابوهریره از پیامبر(ص): «منشأ تمامی رودها و ابرها و دریاها و بادهای از زیر صخره بیت المقدس است»^{۵۹} (مقدسی، ۱۴۰۵، ص ۵۷). روایتی مشابه نیز وجود دارد که به ابن عباس منسوب شده البته بدون انتساب به پیامبر(ص) (عینی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۸)^{۶۰}. ابن عطیه اندلسی به ضعف محتوایی این دو روایت تصریح کرده است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۸۹).

در این باره می توان به حدیثی اشاره کرد که صخره را عرش الله الادنی خوانده است. وقتی این حدیث به گوش عروه بن زبیر رسید سبحان الله گفت و بخشی از آیت الکرسی (بقره: ۲۵۵) را خواند و گفت: با وجود این آیه، آیا چنین چیزی امکان دارد؟ (ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۰، ص ۸۶؛ قاری، ۱۴۰۶، ص ۴۳۵).

ابن قیم جوزیه و ملا علی قاری می نویسند: «صخره تنها قبله یهود^{۶۱} بوده که به جای آن خداوند کعبه را برای این امت قرار داده است... و حتی عمر بن خطاب، مسجدالاقصی را طوری بنا کرد که صخره پشت سر نمازگذاران قرار گیرد و نه پیش روی آنان». این دو تمام روایات مربوط به صخره را دروغ و افترا دانسته اند (ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۰، صص ۸۸، ۹۴-۹۱؛ قاری، ۱۴۰۶، صص ۴۳۷-۴۳۵)، اما ابوغده می نویسد: «این نظر صحیح نیست، زیرا احادیث صحیحی داریم که نشان می دهد صخره مکانی بهشتی است؛ مانند حدیثی که ابن ماجه در سنن خود آورده است»^{۶۲} (رک. ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

گفتنی است در دوران خلافت معاویه، کعب الاحبار نماینده یهودان، به ظاهر مسلمان، چنین اسرائیلیات سراسر دروغ را رواج می داد (رک. ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷۰، صص ۱۲۰-۱۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۵).

۲-۳. ذم بلاد مخالفان خلافت و مدح پایگاه های هواداران خاندان حاکم

۲-۳-۱. دوران اموی

اول. ذم عراق و مصر و مدح شام

از ابن عمر: رسول الله(ص) فرمود: «همانا ابلیس وارد عراق شد و به حاجت خود رسید، سپس به شام رفت، ولی او را طرد کردند، پس به میسان^{۶۳} رفت و از آنجا وارد مصر

شد. او در مصر مستقر شد و تخم گذاشت و اولادی پدید آورد^{۶۴} (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۸).

این روایت که ابن جوزی به جعلی بودن آن تصریح کرده و گرایش‌های اموی راوی را، یعنی ابن عمر، گواه آن است که در دوران بنی‌امیه جعل شده است و از آن ظاهر می‌شود که در بخشی از دوران اموی، در مصر گرایش ضد اموی وجود داشته است.

دوم. مدح بلاد شام

در این باره می‌توان به روایاتی که سکونت در برخی بلاد شام مانند حمص و عسقلان را توصیه می‌کنند، اشاره کرد (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۸۲)^{۶۵}. در یکی از این روایات ضعیف و اعتمادناپذیر چنین آمده است: «خوشا به حال کسی که خداوند او را در یکی از دو عروس، مسکن دهد: عسقلان یا غزه»^{۶۶} (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مناوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۶۴).

سوم. مدح بصره

در مدح بصره، روایاتی به پیامبر (ص) منسوب شده با این مضمون که دینداری در بین مردم آن رونق دارد و از مساجد و مؤذنان پر است و اینکه خداوند بلا را از اهل آن دور کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۸، ص ۴۱۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۳۱). درباره علت مدح بصره، می‌دانیم که این شهر از شهرهای ناصبی و با گرایش عثمانی بوده است (جعفریان، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳).

۲-۳-۲. دوران عباسی

اول. مدح بلاد خراسان

در این باره می‌توان به روایتی طولانی منسوب به امام علی بن ابی‌طالب (ع) اشاره کرد که ضمن آن خطاب به عمر بن خطاب شماری از شهرهای خراسان مدح شده‌اند. این شهرها و برخی از فضایل آن‌ها عبارت است از:

الف. مرو: تأسیس آن به دست برادرم ذوالقرنین، نماز خواندن عزیر (ع) در آن و....

ب. طالقان: سرزمین مؤمنان راستین است.^{۶۷}

ج. چاچ^{۶۸}: شخص ایستاده و یا خوابیده در آن مانند کسی است که در راه خدا به خون خود غلتیده است.

د. بخارا: مؤمنانی در آن هستند که به هنگام بلا، ایمن‌اند و در هنگام ناراحتی، بشارت داده شده‌اند.... خداوند متعال هرکس از آنان را بخواهد می‌آمزد و توبه آنان را می‌پذیرد.

هـ. سمرقند: هر شب منادی ندا می‌دهد خوشا به حال مردم سمرقند و اطرافش و بهشت گوارایشان باد....

و. طوس: مردان طوس، مؤمنانی راستین‌اند که سرزنش سرزنش‌گران آنان را از راه خدا باز نمی‌دارد. به طاعت خدا برمی‌خیزند و سنت محمد(ص) را احیا می‌کنند.

ز. فضایی در باب خوارزم، جرجان (گرجان) و قومس^{۶۹}. ابن جوزی تصریح کرده که هیچ شکی در وضع این حدیث وجود ندارد (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۰-۵۸).

روایات دیگری نیز در تشویق به سکونت در مرو وجود دارد. در این روایات، ساخت مرو به ذوالقرنین منسوب گردیده و گفته شده که او دعا کرده که این شهر با برکت باشد و هیچ‌گاه گزندگی به مردمان آن نرسد.^{۷۰} شایان ذکر است که یکی از این روایات به کتب شیعه نیز راه یافته است (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۹). بعید نیست که این روایات به دوران خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) مربوط باشد؛ زیرا مرو در بخشی از این دوران (تا سال ۲۰۴ق) پایتخت خلافت عباسی بود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، صص ۴۴۴، ۴۵۴-۴۴۸، ۴۶۹).

مؤید توجه خلفای عباسی به بلاد خراسان، روایتی است که عباسیان، خود به ابن عباس منسوب کرده‌اند و در آن پیامبر(ص) به وی چنین فرموده است: «هنگامی که فرزندان تو در سواد (عراق) ساکن شوند و جامه سیاه بر تن کنند و شیعیان آنان اهل خراسان باشند، این امر در بین آنان باشد تا آن را به عیسی بن مریم بسپارند»^{۷۱} (ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن نجار بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۲۷). در سلسله سند این حدیث جعلی، نام منصور خلیفه عباسی دیده می‌شود که مؤیدی است

بر نقش خلفا در سوءاستفاده از وضع حدیث برای فریب عامه مردم و استحکام قدرت نامشروعشان (بستوی، ۱۴۲۰، صص ۲۸۸-۲۸۷).

دوم. ذم مصر در دوران عباسی

در روایتی منسوب به ابن عباس به نقل از پیامبر(ص) چنین آمده است: «مکه آیت شرف، مدینه معدن دین، کوفه لشکرگاه اسلام، بصره مایه فخر عابدان، شام معدن ابرار و مصر پایگاه شیطان است... امامان از قریش‌اند و بنی‌هاشم سرور مردمان‌اند»^{۷۲} (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۶).

صدر و ذیل این روایت نشان می‌دهد که در دوران عباسی وضع شده است و نه در دوران اموی؛ زیرا هم از ابن‌عباس نقل شده و هم در انتهای آن به سروری بنی‌هاشم بر مردمان تأکید شده است. ممکن است این روایت مربوط به تقبیح ادعای خلافت فاطمیان مصر و رقابت آنان با بنی‌عباس باشد (دربارۀ فاطمیان، رک. ابن‌حماد، ۱۴۰۱، سراسر کتاب).

۴-۲. ذم پایگاه خلافت بنی‌عباس از سوی بازماندگان اموی و دیگر مخالفان

در نکوهش بغداد روایات جالبی نقل شده که تمام حملات آن‌ها متوجه بنی‌عباس است. در یکی از این روایات از علی بن ابی‌طالب(ع) نقل شده که شنیدم حبیب محمد(ص) می‌فرمود: «عموزادگانم شهری خواهند ساخت (بغداد)... که در آن بدترین خلق خدا و ستمگران امت ساکن می‌شوند. نابودی این شهر به دست سفیانی است...»^{۷۳} (ابن‌جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۱).

واضع این روایت امید واهی خود نسبت به بازگشت امویان و سقوط عباسیان را به رسول خدا(ص) نسبت داده و منتظر سفیانی (یعنی یکی از بنی‌امیه) است تا این کار را عملی سازد. در روایتی دیگر به نقل از علی(ع) نیز از قول حضرت محمد(ص) چنین آمده که شهری بین فرات و دجله که دوراء نام دارد، مرکز حکومت بنی‌عباس خواهد بود... جنایات فراوانی در آن رخ خواهد داد و جنگ آن را فرا خواهد گرفت.^{۷۴}

(ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۱). اعتراض مخالفان (و شاید علویان) به جنایات عباسیان در این روایت تجلی کرده است.

۲-۵. مدح بلاد محل سکونت علویان و شیعیان در دوران اموی و عباسی

علویان و شیعیان از مهم‌ترین مخالفان خلافت اموی و عباسی به شمار می‌روند. لازم به ذکر است که در مدح شهرهایی چون قم و کوفه روایات فراوانی وارد شده که صحیح و سقیم آن‌ها به هم آمیخته است^{۷۵} و چه بسا بخش قابل توجهی از این روایات صحیح باشند. اما گاهی در منابع روایی شیعه به احادیثی در مدح بلاد محل سکونت شیعیان برمی‌خوریم که یا موضوع هستند و یا صحت آن‌ها بسیار مشکوک است. ظاهراً این احادیث در رقابت با حدیث‌سازی امویان و عباسیان وضع شده‌اند. در ذیل به نمونه‌هایی از این روایات بسنده می‌کنیم: ...از امام کاظم(ع) نقل است که رسول خدا(ص) فرمود: «...خداوند چهار عدد از هر چیز را برگزیده است... از شهرها نیز چهار شهر را برگزیده چنان‌که خود فرموده: «وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سَيْنِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»^{۷۶} (تین: ۳-۱). پس مراد از تین، مدینه است و زیتون، بیت‌المقدس و طور سینین، کوفه و هذا البلد الامین، مکه است...».

محتوای این روایت ضعیف است؛ زیرا طور سینا سرزمینی مستقل است و نه تنها در کوفه نیست بلکه در عراق هم نیست (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۳۰۰). ضعف روایت فقط منحصر به این نیست؛ زیرا در ادامه آن آمده که خداوند از ماه‌های سال، رجب، شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه را برگزیده و هیچ سخنی از ماه رمضان نیست.^{۷۷} از میان روزها نیز به جمعه، روز ترویبه، روز عرفه و عید قربان اشاره شده و عید غدیر^{۷۸}، عید فطر و یا نیمه شعبان ذکر نگردیده است^{۷۹} (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۲۵).

نتیجه‌گیری

با مطالعه جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه و نیز با بررسی منابع تاریخی از جمله کتب تاریخ محلی درمی‌یابیم که در بین انگیزه‌های جعل حدیث، انگیزه‌های سیاسی سهم بیشتری داشته است. فضیلت سه خلیفه نخست اهل تسنن پس از رحلت پیامبر(ص) و

مظلومیت عثمان و فضائل بنی‌امیه در زمان حاکمیت امویان، و نیز انتشار احادیث ضد خلفای اموی و در مدح خلفای عباسی در دوران بنی‌عباس از جمله زمینه‌هایی است که جاعلان حدیث در آن‌ها نهایت تلاش خود را کرده‌اند. در این میان، جعل حدیث در مدح و ذم برخی از سرزمین‌ها نیز به سبب انگیزه‌های سیاسی رواج یافت.

از آنجایی که در دوران سه خلیفه نخست - ابوبکر، عمر و عثمان - و خلفای اموی و عباسی فتح سرزمین‌های جدید و ضمیمه کردن آن‌ها به قلمرو مسلمانان موضوعیت داشت، احادیث فراوانی در فضیلت برخی شهرهای قلمرو اسلامی و نیز بعضی از سرزمین‌های خارج از مرزهای اسلامی جعل شد. احادیث در باب فضیلت شهرهای قزوین، عسقلان، نصیبین و اسکندریه از این دسته‌اند.

از سوی دیگر، گاهی با جعل احادیثی در ذم برخی سرزمین‌ها مانند شهرهای مهم روم، سپاهیان مسلمان به تخریب و فتح آن‌ها ترغیب می‌شدند. یکی از شخصیت‌هایی که به‌طور برجسته در جعل احادیث نقش داشت، معاویه است. به دستور او احادیث فراوانی نه تنها در فضیلت شام و بیت‌المقدس که پایگاه خلافت او و امویان بود جعل گردید بلکه این سرزمین‌ها بر مکه و مدینه نیز برتری داده شد.

افزون بر این، امویان و عباسیان پس از به قدرت رسیدن تلاش کردند در مقابل جریان‌ها و گروه‌های مخالف خود به مدح پایگاه‌های خلافت خویش پردازند و از شهرهای مخالفان به بدی یاد کنند. احادیث در ذم عراق و مصر و مدح شام و بصره در دوران حکومت امویان را می‌توان از این دسته دانست. این در حالی است که عباسیان بعدها احادیثی در ذم سرزمین مصر و مدح شهرهای خراسان مانند مرو، طالقان، چاچ، بخارا، سمرقند و طوس جعل کردند.

پس از انقراض بنی‌امیه، حامیان آنان و بازماندگان اموی دست از جعل حدیث برنداشتند و تلاش کردند احادیثی را در ذم بغداد - پایگاه خلافت عباسیان - جعل کنند تا بدین وسیله امیدی برای بازگشت به قدرت سیاسی داشته باشند. در کتب حدیث شیعه نیز به احادیث متعددی در مدح سرزمین‌های محل سکونت شیعه مانند قم و کوفه برخورد می‌کنیم که هرچند این روایات به‌اجمال صحیح است اما به نظر

می‌رسد تعدادی از این احادیث در رقابت و واکنش به حدیث‌سازی امویان و عباسیان جعل شده باشد.

یادداشت‌ها

۱. تعداد روایات جعلی آن‌قدر فراوان است که بخاری ادعا می‌کند احادیث کتاب صحیح خود را از بین ششصد هزار حدیث انتخاب نمود. ابوداود از بین پانصد هزار و احمد بن حنبل از بین بیش از هفتصد و پنجاه هزار، احادیث سنن و مسند خود را گزینش کرده‌اند (عصارپور آرانی، ۱۳۸۶، صص ۲۵۰-۲۴۹).
۲. «و از مردمان کسی هست که از جانش برای کسب خشنودی خدا می‌گذرد...».
۳. «ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو ألد الخصام (۲۰۴) وإذا تولى سعى في الأرض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد (۲۰۵): و از مردم کسی هست که سخنش در [باره] زندگانی دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد و بر آنچه به دل دارد خدا را گواه می‌آورد، حال آن‌که او سخت‌ترین ستیزه‌جویان است * و چون توان یابد، در زمین بشتابد تا در آنجا فساد [و تباهی] کند و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.»
۴. برای نمونه‌هایی از احادیث ساختگی در فضیلت معاویه، رک. ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، صص ۲۸-۱۵. به نوشته ابن تیمیه برخی افراد که احادیث صحیح و ضعیف را از هم تشخیص نمی‌دهند، روایات فضائل معاویه را در کتبی گرد آورده‌اند؛ مانند ابوالفتح بن ابی الفوارس و ابوعلی اهوازی و غیر این دو (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۱۲).
۵. حافظ ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم تمیمی حنظلی مروزی مشهور به ابن راهویه (۱۶۶- نیمه شعبان ۲۳۸) از کبار محدثان در نیشابور و از مشایخ احمد بن حنبل، یحیی بن معین، بخاری، مسلم و دیگر صاحبان صحاح سته، به جز ابن ماجه قزوینی است. ذهبی او را شیخ اهل مشرق خوانده است (ذهبی، بی‌تا- الف، ج ۲، صص ۴۳۵-۴۳۳).
۶. این مطلب را ملا علی قاری نیز آورده است (۱۴۰۶، ص ۴۵۵).
۷. رک. ابن جوزی، ۱۳۸۶-۱۳۸۸، ج ۲، صص ۳۷-۳۰.
۸. «رأيت بنی مروان يتعاورون علی منبری، فسأني ذلك، ورأيت بنی العباس يتعاورون علی منبری فسرتني ذلك».

۹. «والله! إنك لخير أرض الله، وأحب أرض الله إلي. والله! لولا أني أخرجت منك، ما خرجت» (لفظ از ابن‌ماجه).
۱۰. ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۸۰؛ ابن‌حبان، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۳؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۷ و ۴۳۱؛ برای فهرستی از فضائل مکه به نقل از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)، رک. صدوق، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۲۹-۲۲۶.
۱۱. «إن الله تعالى سمي المدينة طابة».
۱۲. برای روایاتی با مضمون مشابه، رک. بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۲۱ و ج ۵، صص ۱۳۶-۱۳۵؛ برای روایاتی درباره‌ی از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) در باب حرم امن بودن مدینه و فضائل آن، رک. مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، صص ۱۱۸-۱۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۵۶۵-۵۶۳، صدوق، بی‌تا، ج ۲، صص ۵۶۵-۵۶۱.
۱۳. «مكة حرم الله والمدينة حرم رسول الله(ص) والكوكة حرمي لا يريدها جبار بحادثة إلا قصمه الله».
۱۴. برای نمونه‌هایی دیگر از این روایات، رک. طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، صص ۳۹-۳۱.
۱۵. درباره‌ی تاریخ‌نگاری محلی رک. محمدرضا ناجی، ۱۳۸۰، ج ۶، صص ۱۲۴-۱۱۳.
۱۶. ۱۳۸۸-۱۳۸۶، ج ۲، صص ۷۱-۵۱.
۱۷. ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۴۸۱-۴۵۹.
۱۸. لازم به ذکر است که نمی‌توان ادعا کرد در روایات بررسی شده تمام انگیزه‌های سیاسی شناسایی شده‌اند؛ زیرا این کار مستلزم پژوهشی دامنه‌دار و بلندمدت است.
۱۹. این اصطلاح از آخرین آیه ۲۰۰ آل‌عمران گرفته شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»: ای مؤمنان، بردباری کنید و پایداری ورزید و برای جهاد آماده باشید. و از خداوند پروا بدارید، باشد که رستگار شوید» و نیز آیه ۶۰ سوره انفال: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»: و آنچه از نیرو و مهیا ساختن اسبان در توان دارید، برای [مقابله با] آنان آماده سازید، با آن دشمن خدا و دشمن خود و دیگران را جز آنان بترسانید. شما آنان را نمی‌شناسید، خداوند آنان را می‌شناسد و هر چیزی را که در راه خدا خرج می‌کنید، [پاداشش] به تمام و کمال به شما داده شود و شما ستم نمی‌بینید» (رک. مُطَرِّزِي، ۱۹۷۹، ج ۱، صص ۳۱۷-۳۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، صص ۳۰۳-۳۰۲).
۲۰. «اغزوا قزوين، فإنه من أعلى أبواب الجنة».

۲۱. متقی هندی نیز این حدیث را آورده و به تصریح وی این حدیث در فضائل قزوین خطیب بغدادی نیز بوده است (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۹۲). اینکه قزوین دری است از درهای بهشت به روایات شیعه نیز راه یافته است. مجلسی می‌نویسد: «در اصلی قدیمی (احتمالاً سده سوم و چهارم) روایتی یافتیم ... امام کاظم از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: قزوین دری است از درهای بهشت» (قزوین باب من أبواب الجنة) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۲۲۹).

۲۲. ابوزرعه رازی از پیشوایان حدیث است که صد هزار حدیث حفظ بود و مسندی نیز تدوین کرده است. او با احمد بن حنبل نیز مجالست داشت. درباره حدیث‌شناسی وی گفته‌اند: «هر حدیثی که ابوزرعه آن را نشانسد، صحت ندارد» (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۴، ص ۱۹۴).

۲۳. «أفضل الثغور أرض ستفتح يقال لها قزوین، من بات فيها ليلة احتسابا مات شهيدا وبعث مع الصديقين في زمرة النبيين حتى يدخل الجنة».

۲۴. «رحم الله إخواني بقزوین ثلاثا، قالوا: يا رسول الله! وما قزوین؟ قال: قزوین أرض من أرض الديلم، هي اليوم في يد الديلم، وستفتح على أمتي وتكون رباطا لطوائف من أمتي، فمن أدرك ذلك فليأخذ بنصيبه من فضل رباط قزوین، فإنه يستشهد بها قوم يعدلون شهداء بدر».

۲۵. عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ستفتح عليكم الآفاق وستفتح عليكم مدينة يقال لها قزوین، من رابط فيها أربعين يوما أو أربعين ليلة كان له في الجنة عمود من ذهب، على زبرجدة خضراء، عليها قبة من ياقوتة حمراء، لها سبعون ألف مصراع من ذهب، على كل مصراع زوجة من الحور العين».

۲۶. محدث نامدار که چند هزار حدیث روایت کرده است. سفیان ثوری او را «امیر المؤمنین در حدیث» دانسته و شافعی درباره وی چنین اظهار نظر کرده است: «اگر شعبه نبود، اهل عراق حدیث را نمی‌شناختند». احمد بن حنبل نیز او را در علم رجال، «امتی واحده» معرفی کرده است (ذهبی، بی‌تا- الف، ج ۱، صص ۱۹۷-۱۹۳).

۲۷. عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «... وأربع مدائن من مدن النار في الدنيا: التسطينية، والطبرية وأنطاكية المحترقة وصنماء».

۲۸. عن تميم الداری قال قلت: يا رسول الله ما رأيت للروم مدينة مثل مدينة يقال لها أنطاكية، وما رأيت أكثر مطرا منها. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «نعم، وذلك أن فيها التوراة وعصى موسى ورضراض الألواح ومائدة سليمان في غار من غير آنها، ما من سحابة تشرق عليها من وجه من الوجوه إلا أفرغت فيها من البركة في ذلك الوادي، ولا تذهب الأيام والليالي حتى

یسکنها رجل من عترتی اسمه اسمی واسم ابيه اسم ابي، يشبه خلقه خلقی و خلقه خلقی، یملا الدنيا قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا».

۲۹. بزرگ‌ترین شهر ولایت تخارستان (طخارستان) (رک. مارکوات، ۱۳۸۳، صص ۱۴۰-۱۳۵).

۳۰. «لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی أبواب بیت المقدس وما حولها وعلی أبواب أنطاکیة وما حولها وعلی أبواب دمشق وما حولها وعلی أبواب الطالقان وما حولها ظاهرین علی الحق لا یبالون من خذلهم ولا من نصرهم حتی ینخرج الله کنزہ من الطالقان فیحی بهم دینہ كما أمیت من قبل».

۳۱. «أربعة أبواب من أبواب الجنة مفتحة فی الدنيا: الإسکندریة و عسقلان و قزوين و عبادان، ...».

۳۲. «المرابطون بقزوين والروم وسائر المرابطين فی البلاد یختم لكل من رابط منهم فی کل يوم وليلة أجر قتیل فی سبیل الله متشحط فی دمه».

۳۳. در همین راستا می‌توان به روایتی منسوب به پیامبر(ص) درباره قزوين اشاره کرد: «خداوند روزی دوبار به اهل قزوين نظر می‌کند، گناهکارانشان را می‌آمرزد و اعمال نیکوکارانشان را قبول می‌کند (بنظر الله إلى اهل قزوين فی کل يوم مرتین فیتجاوز عن مسیئهم ویتقبل من محسنهم) (رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۱).

۳۴. برای نقد فتوحات خلفا رک. مطهری، ۱۳۷۷- الف، ج ۱۶، صص ۳۲۲-۳۲۱؛ ۱۳۷۷- ب، ج ۱۶، ص ۵۹۹؛ ۱۳۸۷، ج ۲۷، ص ۸۰۲ و ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۳۰۱.

۳۵. «فتحت القرى بالسيف وفتحت المدينة بالقرآن».

۳۶. بر اساس سخنرانی دکتر سید احمدرضا خضری رایزن پیشین جمهوری اسلامی ایران در مادرید. این سخنرانی در همایش تشیع در اسپانیا از گذشته تا حال (قم: مرکز همایش‌های سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۹ / ۹ / ۱۳۸۸) ایراد شده است.

۳۷. درباره وی رک. حسنی، ۱۳۹۸، صص ۹۸-۹۷.

۳۸. مورخ مشهور سنی، احمد بن اتابک بن حمد بن نصر قزوینی معروف به حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ هـ) صاحب آثاری چون تاریخ گزیده، نزهة القلوب، ایضاح المقادیر، ظفرنامه و مفاخر التواریخ (اسماعیل باشا بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۰).

۳۹. برای نمونه‌ای دیگر، رک. ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴۰. برهان الدین ابراهیم بن عبد الرحمن فزاری (م ۷۲۹) این کتاب را مختصر کرده و آن را الاعلام فی فضائل الشام نامیده است (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۷۵).

۴۱. او از حافظان و عالمان به حدیث است که آثاری چون *مسند و العلل* تألیف کرد (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۵، ص ۸۲).
۴۲. درباره وی رک. زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۳۲۰.
۴۳. او از حافظان حدیث و فقیه دمشق در عصر خود بود. از احمد بن حنبل نقل است که در شام احادیث هیچ کس به صحت احادیث وی نیست (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۹۷).
۴۴. «أربع مدائن من مدن الجنة في الدنيا: مكة والمدينة وبيت المقدس ودمشق ... وإن من العياض العذبة والرياح اللواقح من تحت صخرة بيت المقدس».
۴۵. برای روایاتی مشابه در مورد غوطه، رک. احمد بن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۰؛ نعیم بن حماد مروزی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۸۶.
۴۶. برای روایاتی مشابه، رک. ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵۸۲، ج ۷، ص ۵۵۶؛ نعیم بن حماد مروزی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۹.
۴۷. «ستفتح عليكم الشام فعليكم بمدينة يقال لها دمشق، فإنها خير مدائن الشام، وهي معقل المسلمين من الملاحم وفسطاطها منها بأرض يقال لها القوطة ومعقلهم من الدجال بيت المقدس، ومعقلهم من يأجوج ومأجوج الطور».
۴۸. «... عليكم بالشام، فإنها صفة الله من بلاده يسوق إليها صفوته من عباده، عليكم بالشام، فان الله تكفل لي بالشام وأهله...».
۴۹. برخلاف این روایات که شام را برتری می دهند، در حدیثی نبوی که در مراجع متعددی ذکر شده، بشارت به فتح یمن، شام و عراق داده شده اما بر شرف مدینه بر تمام این بلاد فتح شده تأکید شده است (آن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال: «تفتح اليمن، فيأتي قوم يبسون فيتحملون بأهلهم، ومن أطاعهم، والمدينة خير لهم، لو كانوا يعلمون، وتفتح الشام فيأتي قوم يبسون فيتحملون بأهلهم، ومن أطاعهم، والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون، وتفتح العراق فيأتي قوم يبسون فيتحملون بأهلهم، ومن أطاعهم، والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون».) (برای نمونه رک. مالک بن انس، ۱۴۰۶، ج ۲، صص ۸۸۸-۸۸۷؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۲).
۵۰. برای نمونه هایی از مرویات ابوهریره، ابن عمر و کعب در فضل شام، رک. عجلونی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ ابوری، بی تا، صص ۱۷۱-۱۷۲.
۵۱. برای اطلاعات بیشتر درباره کعب الاحبار و نمونه هایی از این دست احادیث، رک. طایبی، ۱۴۲۲، صص ۹۲-۹۰.

۵۲. عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال: «أمرت بقتال ثلاثة: القاسطين والناکثین والمارقین. فأما القاسطون فأهل الشام...».

۵۳. متقی هندی (م ۹۷۵) نیز این روایت را آورده است (۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۹۲).

۵۴. برای روایتی ضعیف با مضمون مشابه، رک. هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۶۳.

۵۵. «الأبدال فی أهل الشام، وبهم ینصرون، وبهم یرزقون».

۵۶. «الأبدال بالشام، وهم أربعون رجلاً، كلما مات رجل أبدل الله مكانه رجلاً: یسقی بهم الغیث، وینتصر بهم علی الأعداء، ویصرف عن أهل الشام بهم العذاب».

۵۷. برای اطلاعات بیشتر، رک. عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۸، صص ۱۵۲-۱۵۱، ج ۱۱، ص ۲۵۴.

۵۸. «الصخرة صخرة بیت المقدس علی نخلة والنخلة علی نهر من أنهار الجنة وتحت النخلة آسیة امرأة فرعون و مریم ابنة عمران ینظمان سموط أهل الجنة إلى يوم القيامة».

۵۹. «الانهار كلها والسحاب والبحار والریاح تحت صخرة بیت المقدس».

۶۰. برای نمونه‌هایی دیگر، رک. سیوطی، بی‌تا، ج ۴، ص ۹۶؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹.

۶۱. برای اسرائیلیات وارده در فضل بیت المقدس، رک. ابوری، بی‌تا، صص ۱۶۹-۱۶۷.

۶۲. رک. ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۴۳.

۶۳. ولایتی است بزرگ، با قریه‌ها و درختان نخل فراوان بین بصره و واسط (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۴۲).

۶۴. «إن إبلیس دخل العراق فقضى حاجته منها. ودخل الشام فطردوه حتی بلغ میسان، ثم دخل مصر فباض فیها وفرخ وبسط عبقریة».

۶۵. حدیث احمد درباره حمص به نقل از ابوبکر بن عبدالله بن ابی مریم است که هیشمی به صراحت او را تضعیف کرده است (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۶۱). روایت طبرانی درباره عسقلان نیز به تصریح خود وی حدیث مشهوری نیست؛ زیرا فقط محمد بن اسحاق آن را از ابن ابی‌نجیح شنیده و تنها یحیی بن سلیمان آن را از محمد بن اسحاق نقل کرده و فقط از حفص بن میسره نقل شده است.

۶۶. «طوبی لمن أسكنه الله تعالی إحدى العرویین: عسقلان أو غزة».

۶۷. در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز گنج طالقان مؤمنان خداشناس آن معرفی شده و چنین آمده که آنان در آخرالزمان یاران مهدی عجل الله فرجه خواهند بود (...و یحیا لك یا طالقان! فإن الله عزوجل بها کنوزا لیست من ذهب ولا فضة، ولكن بها

رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم أنصار المهدي في آخر الزمان... (ابن اعثم كوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۲۰).

۶۸. تاشکند امروزی (مارکوات، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

۶۹. دامغان امروزی (ابن عبدالمنعم حمیری، ۱۹۸۴، ص ۴۸۵).

۷۰. یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۱۱۳؛ طبرانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۴۱۱-۴۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۳.

۷۱. «إذا سكن بنوك السواد ولبسوا السواد، وكان شيعتهم أهل خراسان لم يزل الامر فيهم حتى يدفعوه إلى عيسى بن مريم».

۷۲. «مكة آية الشرف، والمدينة معدن الدين، والكوفة فسطاط الاسلام، والبصرة فخر العابدين، والشام معدن الأبرار، ومصر عش إبليس وكهفه ومستقره... والأئمة من قریش، وسادة الناس بنو هاشم».

۷۳. «سیکون لبنی عمی مدینة من قبل المشرق بین دجلة ودجيل وقطربل والصراة يشد فيها بالخشب والآجر والجص والذهب، يسكنها شرار خلق الله وجبارة أمتی، أما إن هلاكها على یدی السفیانی، كآنی بها والله قد صارت خاویة على عروشها».

۷۴. عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه أنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: «تكون مدينة بين الفرات ودجلة يكون فيها ملك بني العباس وهي الدوراء، يكون فيها جعب مقطعة، تسبی فيها النساء، وتذبح فيها الرجال كما تذبح الغنم. قال ابوقیس قلت لعلی: یا امیر المؤمنین لم سماها الدوراء؟ قال: لان الحرب تدور فی جوانبها حتی تطبقها».

۷۵. در این باره کتب مستقلى نیز تدوین شده است، مانند فضل قم والكوفة از ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱) (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۷)، رساله فی أربعین حدیثا فی فضائل قم وأهلها والأمر المتعلقة بها از حسین مفلس بن محمد حسن بن محمد رضا قمی (زنده در سده چهاردهم) و فضائل قم از محمد علی بن احمد قراچه داغی انصاری (زنده در سده چهاردهم) و چند رساله دیگر در فضائل قم که آقابزرگ طهرانی از آنها یاد کرده است (۱۴۰۳، ج ۱۶، صص ۲۶۳، ۲۷۱، ج ۲۲، ص ۳۳۴، ج ۲۶، ص ۸۰).

۷۶. «سوگند به انجیر و زیتون و به طور سینا و بدین شهر ایمن».

۷۷. در روایات متعددی از ماه رمضان با عبارت شهر الله (ماه خدا) یاد شده است (برای نمونه رک. اشعری قمی، ۱۴۰۸، ص ۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۶۶-۶۵؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۹۷).

۷۸. در روایتی از امام صادق (ع) وارد شده که عید غدیر، بزرگ‌ترین عید خدا (عید الله الاکبر) است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۴۳).

۷۹. عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن الله تبارك وتعالى اختار من كل شيء أربعة: اختار من الملائكة جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وملك الموت عليهم السلام، واختار من الأنبياء أربعة للسيف إبراهيم و داود وموسى وأنا، واختار من البيوتات أربعة، فقال : «إن الله اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين». واختار من البلدان أربعة فقال عز وجل «وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالزُّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (تین: ۳-۱)، فالتين المدينة والزيتون بيت المقدس وطور سينين الكوفة، وهذا البلد الأمين مكة، واختار من النساء أربعة: مريم وآسية وخديجة وفاطمة، واختار من الحج أربعة: التيج والعج والاحرام والطواف، فأما التيج فالتحر، والعج ضجيج الناس بالتلبية. واختار من الأشهر أربع: رجب وشوال وذو القعدة وذو الحجة. واختار من الأيام أربعة: يوم الجمعة، ويوم التروية، ويوم عرفة، ويوم النحر.

کتابنامه

قرآن کریم (۱۳۷۷)، ترجمه مسعود انصاری خوشایر، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، چاپ اول.

آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: دار الاضواء.

ابن‌ابی‌حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن (۱۳۷۲)، الجرح والتعديل، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانية، چاپ اول، چاپ افست بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عز‌الدین عبد الحمید (بی‌تا)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابو‌الفضل ابراهیم، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیة و عیسی‌بابی حلبی و شرکاه، افست مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن‌ابی‌شبیبه کوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹)، المصنف، به کوشش سعید لحام، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.

ابن اثير، عزالدين على (١٣٨٥-١٣٨٦)، *الكامل فى التاريخ*، بيروت: دار صادر، چاپ افست ١٣٩٩-١٤٠٢.

ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد (١٤١١)، *الفتوح*، تحقيق على شيرى، بيروت: دار الاضواء، چاپ اول.
ابن تيمية حرانى، ابو العباس احمد بن عبد الحلیم (١٤٠٦)، *منهاج السنة النبوية*، تحقيق محمد رشاد سالم، بی جا: مؤسسة القرطبه، چاپ اول.

ابن جوزى قرشى، ابو الفرج عبدالرحمن بن على (١٤٠٠)، *فضائل القدس*، به كوشش جبرائيل سليمان جبور، بيروت: دار الآفاق الجديدة.

هو (١٣٨٨-١٣٨٦)، *الموضوعات*، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان، مدينه: المكتبة السلفية، چاپ اول.

ابن حبان تميمى بستى، محمد (١٤١٤)، *صحيح*، به ترتيب ابن بليان فارسى، تحقيق شعيب أرنؤوط، [بيروت]: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.

هو (بی تا)، *المجروحين*، تحقيق محمود ابراهيم زايد، مکه: دار الباز.

ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين احمد بن على (١٤٠٤ الف)، *تهذيب التهذيب*، بيروت: دار الفكر، چاپ اول.

هو (١٤٠٤ ب)، *القول المسدد فى مسند أحمد*، [بيروت]: عالم الكتب، چاپ اول.

ابن حماد، ابو عبدالله محمد بن على (١٤٠١)، *اخبار ملوک بنى عبید وسيرتهم*، تحقيق تهامى نقره و عبد الحلیم عويس، قاهره: دار الصحوة.

ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الكبرى*، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار صادر.

ابن عبدالمنعم حميرى، محمد (١٩٨٤)، *الروض المعطار فى خبر الاقطار*، به كوشش احسان عباس، بيروت: مكتبة لبنان، چاپ دوم.

ابن عدى جرجانى، ابو احمد عبدالله (١٤٠٩)، *الكامل فى ضعفاء الرجال*، به كوشش سهيل زكار و يحيى مختار غزاوى، بيروت: دار الفكر، چاپ سوم.

ابن عديم، كمال الدين عمر بن احمد بن ابى جواده (بی تا)، *بغية الطلب فى تاريخ حلب*، بيروت: دار الفكر.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دار الفکر.

ابن عطیه اندلسی، ابومحمد عبد الحق (۱۴۱۳)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، چاپ عبد السلام عبد الشافی محمد، لبنان.

ابن قیم جوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر حنبلی دمشقی (۱۳۹۰)، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، چاپ عبدالفتاح ابوغده، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۸)، البدایه والنهایه، به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن ماجه قزوینی، ابوعبدالله محمد بن یزید (بی تا)، سنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، [بیروت]: دار الفکر.

ابن مردویه اصفهانی، ابی بکر أحمد بن موسی (۱۴۲۴)، مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، به کوشش عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، قم: دار الحدیث، چاپ دوم.

ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.

ابن نجار بغدادی، محب الدین ابوعبدالله محمد بن محمود (۱۴۱۷)، ذیل تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه. چاپ اول.

ابوریه، محمود (بی تا)، اضواء علی السنة المحمدیه، [قاهره]: نشر البطحاء، چاپ پنجم.

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۷)، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء، بیروت: دار الکتاب العربی، قاهره: دار الریان.

ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن مثنی تمیمی (۱۴۰۷)، مسند، تحقیق و تخریج احادیث از حسین سلیم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث، چاپ اول.

احمد بن حنبل (بی تا)، مسند، بیروت: دار صادر.

اسماعیل باشا بغدادی، (بی تا)، هدیه العارفين، استانبول: وكالة المعارف، ۱۹۵۱، افست بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اشعری قمی، ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸)، النوادر، قم: مدرسه الامام المهدي عجل الله فرجه، چاپ اول.

البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۲۰)، تخريج احاديث فضائل الشام ودمشق، ریاض: مكتبة المعارف.

امینی نجفی، عبد الحسین (۱۳۸۷)، التذیر فی الكتاب والسنة والادب، چاپ حسن ایرانی، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم.

همو (۱۴۲۰)، الوضاعون وأحادیثهم، به کوشش رامی یوزبکی، بی جا: مرکز التذیر للدراسات الإسلامية.

بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)، صحیح، استانبول: دار الطباعة العامره، افست [بیروت]: دار الفكر.

بستوی، عبد العلیم عبد العظیم (۱۴۲۰)، موسوعة فی أحادیث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة، مكة: المكتبة المکیة، بیروت: دار ابن حزم.

بکچری حنفی، علاء الدین مغلطای بن قلیج بن عبدالله (۱۴۲۲)، اکمال تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، قاهره: الفاروق الحدیثة.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت: دار ومکتبة الهلال.

بهاء الدین عاملی، محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی (بی تا)، الحبل المتین، چاپ سنگی، قم: انتشارات بصیرتی.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳)، الجامع الصحیح (سنن)، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفكر، چاپ دوم.

جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸)، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، چاپ دوم.

جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم: نشر خرم.

جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، تاریخ تشیع در ایران، قم: انتشارات انصاریان، چاپ چهارم.

جنزوری، علیة عبدالسمیع (۱۹۷۹)، *التغور البرية الاسلامیة علی حدود الدولة البیزنطیة فی العصور الوسطی*، قاهره.

جورقانی همدانی، ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۴۱۵)، *الاباطیل والمناکیر والصحاح والمشاهیر*، تحقیق و تعلیق از عبد الرحمن بن عبدالجبار فریوائی، ریاض: دار الصمیعی، چاپ سوم.

حاجی خلیفة، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی (بی‌تا)، *کشف الظنون*، تصحیح و تعلیق محمد شرف الدین یالتقایا و رفعت بیلگه الکلیسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله خوافی (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، چاپ صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.

حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آکه، چاپ اول.

همو (بی‌تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة.

حسنی، هاشم معروف (۱۳۹۸)، *دراسات فی الحدیث والمحدثین*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ دوم.

حلبی، علی بن برهان الدین (۱۴۰۰)، *السیرة الحلبیة*، بیروت: دار المعرفة.

خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۱۴)، *بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر*، قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.

خوارزمی، موفق بن احمد حنفی (۱۴۱۴)، *المناقب*، تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه‌ی النشر الإسلامی، چاپ دوم.

دیانت، علی اکبر (۱۳۸۳)، «اسلام در آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان»، در *اسلام، پژوهشی تاریخی و فرهنگی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳.

ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد (بی‌تا- الف)، *تذکرة الحفاظ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

همو (بی‌تا- ب)، *میزان الاعتدال فی تقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة.

همو (١٤١٣)، سير اعلام النبلاء، چاپ بشار عواد معروف و ديگران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم.

همو (١٤٢١)، تنقيح التحقيق فى احاديث التعليق، چاپ مصطفى ابوالغيظ عبد الحى عجيب، رياض: دار الوطن.

رافعى قزوينى، عبدالكريم بن محمد (١٩٨٧)، التدوين فى اخبار قزوين، تحقيق عزيزالله عطاردى، بيروت: دار الكتب العلمية.

زرکلى، خير الدين (١٩٨٠)، الأعلام، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ پنجم.

سبحانى، جعفر (بى تا)، رسائل ومقالات، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.

سهى، حمزة بن يوسف (١٤٠٧)، تاريخ جرجان، بيروت: عالم الكتب، چاپ چهارم.

سيوطى، جلال الدين عبد الرحمان بن ابى بكر (١٤١٢)، تاريخ الخلفاء، چاپ رحاب خضر عكاوى، بيروت: مؤسسة عزالدين، چاپ اول.

همو (١٤٠١)، الجامع الصغير فى احاديث البشير النذير، بيروت: دار الفكر، چاپ اول.

همو (١٤٠٣)، اللآلى المصنوعة فى الاحاديث الموضوعه، بيروت: دار المعرفة.

همو (بى تا)، الدر المنثور، بيروت: دار المعرفة.

شهرستانى، ابى الفتح محمد بن عبد الكريم (بى تا)، الملل والنحل، تحقيق محمد سيد گيلانى، بيروت: دار المعرفة.

صالحى شامى، محمد بن يوسف (١٤١٤)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.

صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه (١٣٨٤)، علل الشرايع، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.

صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه (١٤٠٣)، الخصال، به كوشش على اكبر غفارى، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية.

همو (بى تا)، من لا يحضره الفقيه، به كوشش على اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.

- طائی، نجاح (۱۴۲۲)، *یهود بثوب الإسلام*، بیروت / لندن: دار الهدی لإحياء التراث.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۱۵)، *المعجم الأوسط*، قاهره: دار الحرمین.
- همو (۱۴۱۷)، *مسند الشامیین*، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.
- همو (بی تا)، *المعجم الكبير*، چاپ حمدی عبد المجید سلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۷)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- همو (۱۴۱۱)، *مصباح المتجهد*، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، چاپ اول.
- عجلونی شافعی، اسماعیل (۱۴۰۸)، *كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ سوم.
- عصارپور آرانی، محمد (۱۳۸۶)، *روش‌های فقه الحدیثی امام خمینی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- عظیم‌آبادی، شمس الحق (۱۴۱۵)، *عون المعبود فی شرح سنن ابی داود*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم.
- عقیلی، ابوجعفر محمد بن عمرو (۱۴۲۲)، *المسند الضعيف*، تحقیق کامل عویضة، مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- عینی، ابومحمد محمود بن احمد (بی تا)، *عمدة القاری*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فتنی، محمد طاهر بن علی هندی (بی تا)، *تذکرة الموضوعات*، بی جا: بی نا.
- فضلی، عبدالهادی (۱۴۲۱)، *اصول الحدیث*، بیروت: مؤسسة أم القرى للتحقیق والنشر، چاپ سوم.

قاری، ملا علی (نور الدین علی بن محمد بن سلطان) (۱۴۰۶)، الاسرار المرفوعة قی الاخبار الموضوعة (الموضوعات الكبرى)، چاپ محمد بن لطفی صباح، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ دوم.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مارکوات، یوزف (۱۳۸۳)، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات طهوری، چاپ اول.

مالک بن انس (۱۴۰۶)، الموطأ، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة فی درر الاخبار الائمة الاطهار، تحقیق محمدباقر بهبودی و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوة سقا، بیروت: مؤسسة الرسالة.

مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۶۲)، علم الحدیث، بی جا: بی نا، چاپ سوم.

مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف (۱۴۱۳)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.

مسلم نیشابوری، ابوالحسین (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر.

مطرزی، برهان الدین ابوالفتح ناصرالدین بن عبدالسید بن علی (۱۹۷۹)، المغرب فی ترتیب المغرب، تحقیق محمود فاخوری و عبدالحمید مختار، حلب: مکتبة أسامة بن زید، چاپ اول.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، آشنایی با قرآن، در: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۷، تهران: صدرا.

همو (۱۳۸۶)، پانزده گفتار، در: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵، تهران: صدرا.

همو (۱۳۷۷ الف)، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، در: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، تهران: صدرا.

همو (بی تا)، حماسه حسینی، در: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷، تهران: صدرا.

همو (۱۳۷۷- ب)، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، در: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، تهران: صدرا.

مقدسی، محمد بن عبدالواحد بن احمد (۱۴۰۵)، فضائل بیت المقدس، تحقیق محمد مطیع حافظ، سوریه: دار الفکر، چاپ اول.

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۴۲۰)، امتاع الاسماع بما للنبی صلی الله علیه [وآله] وسلم من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقیق محمد عبدالحمید نمیس، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.

مناوی، محمد عبد الرؤوف (۱۴۱۵)، فیض التقدير فی شرح جامع الصغیر، به کوشش احمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.

منتظری، حسین علی (۱۴۰۸-۱۴۱۱)، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیة، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ اول.

ناجی، محمدرضا (۱۳۸۰)، «تاریخ / تاریخ‌نگاری»، در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، جلد ششم.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۶)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال)، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم.

نعیم بن حماد مروزی (۱۴۱۴)، الفتن، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.

نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۹)، مستدرک سفینه البحار، تحقیق و تصحیح حسن بن علی نمازی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

واقدی، ابو عبدالله محمد بن عمر (بی‌تا)، فتوح الشام، بیروت: دار الجیل.

هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۸)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیة.

یاقوت حموی (۱۳۹۹)، معجم البلدان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، چاپ افست قم.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني

مسائل فقه سیاسی^۱

دکتر نجف لک‌زایی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۴/۱۵

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی، وظایف جدیدی را متوجه نظام علمی کشور، اعم از حوزه و دانشگاه، کرد. آنچه در چند سال اخیر، با عنوان اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علوم انسانی از آن یاد می‌شود، در زمره همین مسائل است. در حوزه دانش سیاسی نیز انتظار تحولاتی جدی و اساسی می‌رود؛ از آن جهت که مبنای نظم در اسلام فقه است، «فقه سیاسی» به‌عنوان یکی از رشته‌های ضروری در حوزه دانش سیاسی مطرح می‌شود. یکی از موانعی که بر سر راه تأسیس این رشته وجود دارد، تصورات ناقص و نادرست نسبت به مسائل مورد بحث در آن است. غالباً تصور می‌کنند «فقه سیاسی» مباحث زیادی ندارد و تمام مسائل آن در محدوده بحث «ولایت فقیه» قابل جمع‌بندی است، درحالی‌که این نگاه از بنیان نادرست است. در این مقاله فقه سیاسی به‌عنوان دانشی که عهده‌دار تطبیق و هماهنگی واقعیت‌های متغیر زندگی اجتماعی و سیاسی با نصوص دینی است، مورد توجه قرار گرفته و مسائل آن با دو رهیافت توصیفی و تجویزی بررسی شده است. در بخش توصیفی مباحث فقه سیاسی در آثار برخی از فقهای اهل سنت و شیعه گزارش شده و در بخش تجویزی، با در نظر گرفتن انتظارات کنونی از فقه سیاسی فهرستی از مباحث و مسائلی که در این رشته علمی باید بحث شود و در وضعیت فعلی زمینه لازم برای تأسیس چنین رشته‌ای را فراهم می‌سازد، آمده است.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، اهل سنت و تشیع